سرمقاله

فراتر از شعار

محمدرضا هویدا

افغانستان به میدانی برای جنگ های بیشتری در منطقه بدل شده است. وارد شدن داعش در افغانستان، این کشور را به راستی به میدانی برای جنگ بدل کرده است. کشورهایی که از داعش احساس خطر بیشتری می کنند، و آن را پروژه ای برای در خطر قراردادن امنیت و منافع خود می دانند، به نحوی به حمایت از طالبان روی آورده اند. داعش نیز با حضور در ولایاتی از کشور به سربازگیری و نفوذ بیشتر اقدام کرده است. جنگ میان داعش و طالبان نیز نشانی از جنگ های نیابتی بیشتر در افغانستان دارد. هر کدام از این دو گروه که از نگاه خط فکری شباهت هایی عمیقی یا یکدیگر دارند، اما در منافع با یکدیگر دارای تضاد شدید می باشند، به هیچ صورت نمی توانند در یک جبهه قرار بگیرند. آنان جنگ هایی شدیدی با هم دارند و کشورهای دور و نزدیک منطقه و جهان نیز به نحوی منافع خود را در این جنگ ها می بینند.

اما دولت افغانستان که حال که در مقابل هر دو گروه قرار گرفته است، بیشتر به سیاست رجز خوانی همیشگی متکی شده است. دولتمردان افغانستان به راحتی شعار می دهند که افغانستان را گروستان داعش خواهند کرد، اما عملا کاری برای نابود سازی داعش انجام داده نتوانسته اند. در حالی که اکنون فصل زمستان است و طبق روال سالهای قبل طالبان و دیگر گروه های مخالف دولت افغانستان می بایست، برای تقویت و تجهیز خود موقتا جنگ را متوقف می ساختند، اما این زمستان شاهد جنگ های بسیار شدیدتری در مناطق مختلف افغانستان میان طالبان و دولت و همچنین داعش و دولت بوده است. این جنگ ها نیروهای امنیتی کشور را به خود مشغول ساخته است.

دولت افغانستان از یک طرف در جنگ علیه طالبان و داعش قرار دارد و از سوی دیگر این دولت می بایست با اتحاد و یکپارچگی باید با تمام توان و قدرت، ظرفیت های خود را بر علیه دشمن استفاده کند. ولی دولت افغانستان وارد دور باطلی از جنجال های سیاسی شده است که مدیریت آن کار دشوار به نظر می رسد، مگر اینکه همه نیروهای سیاسی با اتفاق نظر برای حل مشکلات سیاسی کشور وارد عمل شوند و بر اختلاف نظرها میان شان مهر پایان بگذارند، امری که واقعا بعید به نظر می رسد.

دولت در عرصه سیاست باید انتخابات پارلمانی را مدیریت کند. گرچه کمیسیون انتخابات با اعلام تقویم انتخابات بدون هماهنگی با دولت، آن را در مقابل عمل انجام شده ای قرار داده است و دولت نیز رجز خوانی های کمیسیون را نظاره می کند و اقدام جدی و قاطعی نیز در مقابل آن انجام نداده است، اما به هر حال دولت باید بتواند انتخابات پارلمانی را در سال آینده برگزار نماید. در غیر این صورت این دولت افغانستان است که ناتوانی خود را در مقابل شماری از اشخاص تثبیت می سازد.

دولت افغانستان هر چند در نشست های مختلف بین المللی درخواست های تقاضای کمک به افغانستان برای ادامه حیات این کشور را ابراز داده است، ولی عملا باید به اصلاحات درونی در داخل سیستم بپردازد. عمده ترین مشکلات افغانستان ریشه در فساد اداری، مخالفت های سیاسی، نبود برنامه و پلان جامع کاری، عدم شایسته سالاری، ضعف ساختار دولت و ... بر می گردد.

حاکمیت یک دولت قدرتمند در افغانستان با وجود فساد اداری گسترده، غیر ممکن است. تحقق صلح با شیوه های ناکارآمد گذشته نیز غیر معقول است و اگر امکان داشت در سالهای گذشته محقق می شد. رشد اقتصادی در نبود برنامه و ظرفیت کافی ممکن نیست. به هر صورت آنچه افغانستان نیاز دارد، صداقت و تعهد لازم برای بهبود اوضاع سیاسی و اقتصادی و امنیتی در کشور است که ضرورت به داشتن تعهد، شجاعت و درایت لازم برای مبارزه با فساد اداری، تعبیض و تعصب، و.. دارد.

روحانیت و دولت؛ از همسویی تا تقابل

(نگاهی به سیاست حکومت در قبال مدارس دینی)

رحیم حمیدی/ بخش نخست

جامعه افغانستان یک جامعه سنتی است. به صورت کلی می توان گروه های موجود در جامعه را به دو گروه سنتی و جدید تقسیم بندی کرد. از آنجای که جامعه ما سنتی است بنابراین، گروه های سنتی نقش برجسته‌تر در تحولات سیاسی، اجتماعی افغانستان داشته است/دارد. علما و روحانیت از جمله گروه های سنتی است که مکتب خانه ها، مدارس و مساجد را کنترل می کند. رفتارها و کنش های ملا امامان، علما و روحانیت به عنوان الگوی رفتاری برای بسیاری از مردم افغانستان مطرح می باشد. جدا از این مسئله، مدارس و مساجد مکانی برای «اجتماعی کردن» کودکان محسوب می شود. بنابراین، علما و روحانیت جدا از اینکه به عنوان الگوی رفتاری برای بسیاری از مردم می باشد، مدارس و مساجد را کنترل نموده و بسیاری از کودکان روند «جامعه پذیری» را از مدارس و مساجد آغاز می کند. از این جهت، ضرورت جدی برای بررسی نقش روحانیت در جامعه و رابطه آن ها با دولت وجود دارد. بررسی نقش روحانیت و مدارس دینی و مساجد و نقش آن ها در رشد بنیادگرایی اهمیت مضاعف پیدا کرده است.

علما و روحانیت چه نقشی در تحولات سیاسی و اجتماعی افغانستان داشته است؟ رابطه آن ها با دولت چگونه بوده است؟ چرا در دوره های مختلف تاریخی رابطه روحانیت و علما نسبت به دولت و حکومت تغییر کرده است؟ در دوره جدید با بروز اشکال مختلف خشونت حکومت چه سیاست را در پیش گرفته است و آیا سیاست حکومت پاسخگو بوده است و توانسته است رویکرد طلاب و دانشجویان در دانشگاه ها را تغییر دهد؟ در نوشتار کنونی با نگاهی به گذشته نقش روحانیت و رابطه آن ها با حکومت را به بررسی گرفته ایم و در نهایت نگاهی به دوره پسا طالبان انداخته ایم و دلایل شکست سیاست حکومت را به بررسی گرفته ام.

روحانیت در افغانستان دارای تشکیلات منسجم و سلسله مراتبی نبود/نیست. اما مدارج علمی مانند ملا، مولوی و مفتی به ترتیب برای آن ها تعریف گردیده است. با این حال، این عناوین بیانگر وجود یک نظم اجتماعی میان علما نیست. به گفته الفنستون: ملایان نه اتحادیه ای همانند روحانیون اروپایی دارند و نه زیر فرمان رئیس معینی و نه هم پیرو قواعد خاص مانند روحانیون انگلستان هستند.

علما و روحانیون تحصیلات خود را در مکتب خانه ها شروع می کند و بعد وارد مدارس می گردند. اداره این مکتب خانه ها به عهده ملا ها است که در آن سواد اولیه مانند قرآن کریم، پنج کتاب، بوستان سعدی و مقداری ادبیات عرب آموخته می شود. مدرسه مرحله بالاتری از تعلیم است که توسط مولوی ها اداره می گردد. در مدارس اغلب ادبیات عرب، معانی، فقه، حدیث، تفسیر می خواند. تنها در برخی مدارس کلام و فلسفه نیز تدریس می شده‌اند. اکنون اما، هیچ نوع رابطه‌ای میان مدارس دینی با فلسفه و کلام وجود ندارد. فقه به عنوان علم برتر در مدارس دینی می باشد.

قبل از سال ۱۹۴۷ مدارس مهم و شناخته شده‌ای در افغانستان وجود نداشت. علما برای تحصیل به هند می رفت. مدرسه دیوبند یکی از مدارس مورد علاقه علمایی کشور بود. مردم شمال کشور اما، به مدرسه «دیوان بیگی» بخارا می رفت. بعد از تجزیه هند و شکل گیری کشور جدید به نام پاکستان ایالت خیبر پختونخواه کانون اصلی تحصیلات علمای افغانی قرار گرفت. در افغانستان مدارس بزرگی وجود نداشت که علما بتواند مدارج عالی علوم دینی را تکمیل نماید. اگر علمای سنی به هند و ایالت خیبر پختونخواه به پاکستان می رفت. شیعیان کشور برای تکمیل مدارج عالی علوم دینی به نجف در عراق و قم در ایران می رفت.

همسویی دولت و روحانیت

رابطه روحانیت با نظام سیاسی و دولت از زمان احمدشاه ابدالی تا زمان داوودخان خوب بوده است. روحانیت مشروعیت دهنده قدرت سیاسی پادشاهان و نظام سیاسی بوده است. احمدشاه ابدالی توسط صابرشاه، یک رهبر مذهبی تاج گذاری شد. امیر شیرعلی خان توسط قاضی عبدالقادرخان و قاضی محمد امین خان مفتخر به لقب حاکم اسلامی شد. عبدالرحمن برای سرکوب و منکوب کردن مخالفان خود از فتوا های علما استفاده کرد. سردار ایوب خان و مردم هزاره را با فتوای علما منکوب و سرکوب کرد. شاه امان الله توسط روحانی به نام شوربازار معروف به شاه آقا لنگی سلطنت بر سر نهاد. آخرین پادشاه افغانستان محمد ظاهر شاه نیز توسط فضل عمر مجددی لنگی سلطنتی را بر سر گذاشت. در این دوره علما و یا نهاد دین با دولت همگرا و همسو بوده است. یک نوع رابطه دو طرفه میان دین و دولت وجود داشته است. از یک طرف، روحانیت به قدرت و نظام سیاسی و پادشاهان مشروعیت می بخشیده است و از طرف دیگر، دولت مانع فعالیت روحانیون در شهر ها و دهات افغانستان نمی شده است. این رابطه اما، همین گونه باقی نماند.

اولین بار امیر عبدالرحمن خان اقدامات در راستای محدود ساختن نقش علما روی دست گرفت. او با وجود استفاده از علما اما، اوقاف خصوصی را ملی ساخت و «دیوان اوقاف» دولتی تشکیل داد. عبدالرحمن با این کار، استقلال مالی علما را از بین برد.

در نهایت، این کار باعث وابستگی روحانیت و علما به دولت شد. دولت به تدریج کنترل مساجد و ملا امامان را نیز بدست گرفت و رابطه علما با مردم را محدود ساخت. با این حال، کنترل کامل دولت بر علما و مساجد و مدارس هیچ گاه اتفاق نیافتاد. اما رویارویی دولت و علما در دوران امان الله خان جدی تر شد. علما و روحانیت قوانین و اصلاحات امانی را در تضاد با شریعت درک کردند و در نهایت، منجر به سقوط حکومت امانی شد. در دوران نادرشاه علما دوباره قدرت گذشته خود را بازیافت و دوباره با دولت و حکومت همسو شدند.

دهه دموکراسی و دوره داوودخان نقش روحانیون در جامعه به صورت عموم کاهش یافت. دو مسئله باعث کاهش نقش روحانیت در جامعه شد. اول؛ در دهه دموکراسی منبع جدید برای کسب مشروعیت معرفی گردید و آن مردم بود. دیگر علما و روحانیت مشروعیت بخش نظام و حاکمان سیاسی نبود بلکه مردم به نظام و حاکمان سیاسی مشروعیت می بخشید. دوم؛ مکاتب دولتی گسترش یافت و این باعث کاهش مشتری مکتب خانه ها و مدارس دینی شد. در سال ۱۳۴۰ در حدود ۱۲۴۷ باب مکتب پسرانه و ۱۷۸ باب مکتب دخترانه وجود داشت که مجموعا ۲۳۵,۳۰۱ شاگرد رسیده بود. در واقع، مکاتب دولتی در عرض مدارس دینی و مساجد مکانی برای جامعه پذیری و آموزش و پرورش کودکان مطرح شد. با توجه به اینکه مردم شهری افغانستان به رسانه های همانند رادیو، روزنامه، مجله و ... دسترسی داشتند و این رسانه ها نقش مهم در بالا بردن سطح آگاهی مردم نسبت به سیستم ها درسی بازی نمودند. همین مسئله باعث شد که مردم فرزندان خود را به مکاتب دولتی بفرستند. این گونه، مکتب خانه ها و مدارس دینی تا اندازه‌ای از رونق افتاد. با این حال، این پایان کار و کاهش نقش روحانیت و مدارس دینی و مساجد برای روحانیت نبود بلکه در دوره های ما با بازگشت روحانیت در عرصه عمومی مواجیهم.

دامنه حاکمیت دولت تا کجاست؟

ع. شکور

چندی پیش برخی از خبرگزاری ها اظهار داشتند که طالبان از شرکت‌های مخابراتی در تحت کنترول‌شان خواستار پرداخت ده درصد مالیه شده اند. بر بنیاد گزارش این خبرگزاری ها یک منبع از شورای کویته درپاکستان که هسته رهبری طالبان گفته می‌شود به خبرگزاری فرانس پرس گفته است طالبان یک ماه پیش با نمایندگان شرکت‌های مخابراتی دیدار محرمانه داشته و از آن ها خواسته است که شرکت‌های مخابرتی ده درصد مالیه به طالبان بپردازند. طالبان در این مورد هشدار داده اند که اگر شرکت های مخابراتی از پرداخت مالیه پیش نهاد شده خود داری ورزند زمینه فعالیت آنان در مناطق تحت کنترل شان سلب خواهد شد. این خواست طالبان درحالی مطرح شده است که از ماه میزان سال روان تاکنون دولت ده درصد محصول بر خدمات مخابراتی وضع کرده است و چندی پیش پارلمان قانون ده درصد مالیات از خدمات مخابراتی را نیز تایید کرد. طبق گزارش ها وزارت مخابرات نیز موضوع درخواست ده درصد پرداخت مالیه از سوی شرکت های مخابراتی را به طالبان تایید نموده است.

گزارش این خبر و تایید آن از سوی وزارت مخابرات پرسش های زیادی را در ارتباط با حاکمیت دولت مطرح می سازد. البته درخواست طالبان از شرکت های مخابراتی جهت پرداخت ده درصد مالیه به آنان، یک بخش از قضایایی مختلفی است که در کشور وجود دارد و حاکمیت دولت را زیر پرسش قرار می دهد. برای روشن شدن موضوع پیش از همه به نظر می رسد که به مفهوم حاکمیت دولت اشاره گردد و هم چنین زمینه های که به عنوان عامل یا مانع از حاکمیت دولت می گردد، یادآوری شود.

در تعریف معین و مشخص موضوعات و مسایل مربوط به علوم انسانی بطور عام و علوم سیاسی بطور خاص تفاوت و اختلاف نظر هایی وجود دارد و گاه شاید نتوان به یک تعریف کاملا دقیق و معین دست یافت؛ اما در ارتباط با مسئله حاکمیت درمجموع تعاریفی که بیان شده است می توان این نتیجه و برایند دست یافت که حاکمیت از دید حقوقی به معنی قدرت ما فوق، برتر و انحصاری دولت؛ و به بیان ساده تر در بعد داخلی عبارت است از کنترل موثر دولت برتمام قلمرو کشور و در بعد خارجی توانائی دولت در دفاع از منافع ملی، دفع و طرد تجاوز و عدم وابستگی به قدرت دیگر است. بنابراین حاکمیت دولتی یکی از مشخصات عمده و اساسی پدیده «دولت» می باشد. در این راستا حکومت در نظام سیاسی کشور میراث دار حاکمیت بوده و جایگاه حاکمیت در چنین نظامی در بالاترین مقام تصمیم گیری در سطوح کلان و خورد کشور قرار دارد. بنابراین مجموعه ساختارها و نهادهای که در زیر ساخت بالاترین مقام تصمیم گیری قرار می گیرند، عملکرد آنان نیز بنام حاکمیت تلقی می گردد.

به همین جهت مردم غالباً رفتارهای حکومتی دولت را از یک سو و میزان تحقق انتظارات و توقعات خویش را از سوی دیگر در مجموع در آیینه «حاکمیت دولت» می بینند و میزان مقبولیت عملکرد دولت را نیز در ترازوی حاکمیت سنجش می کنند. چنانچه از منظر یاد شده و دیدگاه های طرح شده به مفهوم و مصداق «حاکمیت دولت» در کشور خود بنگریم با توجه به اوضاع سیاسی و نظامی و واقعیت های تلخ دیگر در کشور به مشکل می توان باور داشت که دولت های افغانستان در طی دهه ها و سال های اخیر متصف به صفت حاکمیت بوده باشند. اما بصورت دقیق تر با توجه به وضعیت کنونی کشور که ناامنی و جنگ هر روز در گوشه گوشه کشور گسترش می‌یابد، موضوع محدودیت فعالیت شرکت‌های مخابراتی بخاطر تهدیدهای مخالفین و عناصر زورمند محلی و نیز وادار ساختن این شرکت‌ها از سوی طالبان برای پرداخت مالیات ماهانه ده فیصدی، نگرانی‌های امنیتی و تسلط حکومت را در کشور مورد پرسش قرار می‌دهد. به تعبیر دیگر با تشدید فعالیت‌های مخالفین و تهدیدی که نسبت به وضعیت امنیتی کشور پیش آمده است این پرسش در اذهان طرح گردیده است که براستی دامنه حاکمیت دولت مرکزی تا کجاست؟ حکومت مرکزی چگونه و در چه مناطقی از کشور قادر است که از حقوق و حیات شهروندانش حمایت نماید؟ آیا رهبران و مسئولین حکومتی نسبت به تهدیدهای موجود آگاهی و اطلاعات دقیق در اختیار دارند؟ اگر چنین است چرا تاکنون تصمیم قاطع برای رفع این نگرانی‌ها و اعاده حاکمیت مرکزی صورت نگرفته است؟ اگر مقام‌های حکومتی از چنین وضعیتی در خلاء اطلاعاتی قرار دارند، عمق فاجعه را تا کجا باید دید و چگونه می‌توان نسبت به بهبود یافتن وضعیت آینده کشور امیدوار بود؟

به هرروی در ارتباط با گزارش‌های نشر شده که در سطور بالا گفته شد، نگرانی‌های عمومی هر روز در حال افزایش است. زیرا این نگرانی‌ها نشانه‌های آشکار محدود شدن حاکمیت دولت مرکزی دانسته می‌شود. دولت مرکزی از یک سوی سیطره خود را در ولایات و ولسوالی‌ها در حال از دست دادن است، از دیگر سوی کنترل خود را بر نهادها و شرکت‌های که با مجوز دولت مرکز فعالیت دارند و مهم تر از همه این شماری از آنان مسئولیت حفظ اسرار و اطلاعات شهروندان را در اختیار دارند، خدشه دار می‌گردد. مسئله ای دیگر این‌که مخالفین مسلح هم چون طالبان با پیش آمدن چنین شرایطی هرروز جرأت بیشتری برای جولان می‌یابند و نگران کننده تر از همه این که جولان مخالفان مسلح الگویی برای زورمندان و تفنگداران محلی در باج ستانی و جولان دادن در قلمرو حکومت گردیده است. بنابراین انتظار برده می‌شود که دولت مرکزی پیش از آنکه دیر شود و شرایط از این هم و خیم تر گردد، برای اعاده و تحکیم حاکمیت مرکزی در سراسر کشور انسجام و قاطعیت لازم را بکار گیرد.

اما پرسشی که اینک برای بهبود بخشیدن به وضعیت جاری و اعاده حاکمیت دولت در سراسر کشور مطرح می گردد این است که چه گزینه ها و راه حل هایی را می توان پیشنهاد داد؟ به معنای دیگر تا زمانی چالش ها و عوامل مخدوش کننده حاکمیت دولت شناسایی و مورد تحلیل و ارزیابی قرار نگیرند به دشواری می توان انتظار داشت که در راستای توسعه و تحکیم حاکمیت ملی موفقیتی بدست آورد. بصورت بسیار مختصر چالش ها و عواملی که مانع از گسترش و تحکیم حاکمیت دولت در سراسر کشور می گردد اینگونه می توان فهرست نمود: نبود روش کارآمد وموثر برای تطبیق و حراست از قانون و نظم در جامعه و ساختارهای حکومتی؛ در توضیح این مطلب باید گفت که مشکل اساسی جامعه و حکومت ما فعلا این نیست که از لحاظ نبود قوانین در رنج باشد، بلکه مشکل اساسی در تطبیق قانون است. وجود قانون خوب در جامعه یک امر ضروی است اما کافی نیست. و تطبیق و حراست از قانون و کنترول بر اجرای آن بصورت کل از مسئولیت های اساسی دولت است. در این راستا نقش قوه قضائیه بمثابه رکن مستقل دولت در تطبیق و حراست از قانون بسیار تعیین کننده است. اما متاسفانه شکل گیری و در نهایت نهادینه شدن تدریجی قانون شکنی و قانون گریزی توسط بسیاری از نهاد های دولتی سبب ترویج بی احترامی به قانون در اذهان عامه گردیده و نقض آن بدل به یک هنجار شده است. طبیعی است که در چنین شرایطی دشمنان صلح و امنیت بیش از آن بهره برداری خواهند نمود.

عامل یا زمینه دیگر ترس از اجرای قانون است که دقیقا به موضوع قبلی ارتباط پیدا می کند. متاسفانه شماری از نهادهای دولتی و غیردولتی به علت خوی گرفتن به قانون شکنی و قانون گریزی همواره از اجرای قانون و حراست از آن در هراس می باشند. آنان برای رفع این ترس گاهی مجبور می شوند که بگونه ای در ورطه ای قرار گیرند که دشمنان امنیت کشور از آن مستفید می گردند. در ادامه می توان به فاکتور های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روانی و ... نیز اشاره داشت که شرح هریک از آنان در این نوشتار نمی گنجد؛ اما در نقض صریح حاکمیت دولت در نهادها و ساختارهای داخلی و در سطح جامعه سخت موثر هستند. برای از بین بردن چنین وضعیتی انتظار برده می شود که ضمن اقدام فوری و قاطع حکومت در جهت گسترش و تحکیم حاکمیت مرکزی حداقل مراتبی چند را نیز از نظر دور نداشته باشد: برای برآورده شدن منویات یاد شده قبل از همه مستلزم اراده سیاسی و اتخاذ تصامیم دشوار است. مسئله دیگر ایجاد اصلاحات همه جانبه برای بازسازی یا نظام سازی است. تردیدی وجود ندارد که با ابزار و روشهای کهنه وناکارآمد نمی توان نظام جدید و توانمند را که سایه حاکمیت آن در گوشه گوشه کشور مسجل باشد تحقق بخشید. بنابراین همت نمودن در زمینه نظام سازی مبتنی بر قانونمندی و مردم سالاری از مهم ترین کلیدواژه هایی است که می تواند بستر و شرایط حاکمیت سراسری دولت را تحقق ببخشد.

کارتون روز

روزنامه افغانستان The Daily Afghanistan
Daily Outlook Afghanistan The Leading Independent Newspaper

❑صاحب امتیاز: داکتر حسین یاسا
❑مدیر مسوول: محمد رضا هویدا ۰۷۹۸۳٤۱۸٦۱
❑سردبیر : حفیظ الله زکی ۰۷۹۹۱۵۷۳۷۱
❑ کاریکاتوریست: خالق علی زاده
❑دیزاین:علی‌اصغر زاهدی، مصطفی جعفری
❑مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان
❑آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر V- ۱۳۷

روزنامۀافغانستان از همۀ دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید.
هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد.
مقالات وارده بازگردانده نمی شود.
مسئولیت مقالات به عهدۀ نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیانگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.
روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.
www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com